

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

از نشریه پیشرو – شماره ۳۸

۱۲ می ۲۰۱۱

نگاهی اجمالی به نظام های اقتصادی در جهان

اقتصاد پلان مرکزی – اقتصاد بازار – اقتصاد مختلط

جوامع بشری تاکنون ۵ نوع شکل بندی یا فرم‌اسیون اقتصادی – اجتماعی را می‌شناسند که از آنجمله کمون اولیه و کمونیزم غیر طبقاتی؛ برده داری، فیودالی و سرمایه داری طبقاتی می‌باشد. در نظام های غیر طبقاتی تولید جمعی و توزیع نعم مادی نظر به کار و نظر به نیاز است. اما در جوامع طبقاتی با آن که تولید جمعی است، اما توزیع آن غیر عادلانه می‌باشد. طوریکه مالک وسایل تولید، در خلق نعمات مادی هیچ سهمی ندارد، اما بیشترین سهم را از تولید می‌برد.

جامعه اشتراکی که از دو مرحله (سوسیالیزم و کمونیزم) می‌گذرد، در مرحله سوسیالیزم سیستم اقتصادی آن به دست دیکتاتوری پرولتاریاست که این نوع سیستم اقتصادی به نام «اقتصاد پلان مرکزی» یاد می‌شود. شعار اصلی این مرحله «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش» می‌باشد. دولت پرولتاریا با طرح برنامه های تولیدی و با مصادره کردن صنایع سنگین و سرمایه های بورژوازی بزرگ و بورژوازی کمپرادور تولید را سمت و سو داده و از بروز بحران های اقتصادی جلوگیری می‌کند. همچنان تلاش دارد تا فاصله طبقاتی را هر روز کمتر نماید چون سوسیالیزم مرحله گذار است، فلذا نه تنها طبقات استثمارکننده و استثمار شونده در سطح نسبتاً ضعیف وجود دارند، بلکه بورژوازی بزرگ چون مار زخمی در تلاش است تا قدرت از دست رفته خود را دوباره به دست آورد. در اوایل این مرحله علاوه بر حاکمیت قوی «اقتصاد پلان مرکزی»، قسماً نشانه هایی از «اقتصاد مختلط» نیز دیده می‌شود که به صورت تدریجی فعالیت های آن کمرنگ می‌شود.

در مرحله بعدی یا کمونیزم که فاصله طبقاتی به صفر تقرب نموده، سیستم اقتصادی آن از طرف عموم جامعه به مفهوم واقعی کلمه طوری رهبری می‌گردد که شعار «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش» جامعه عمل پوشیده و نعم مادی مطابق این شعار توزیع می‌گردد. دولت که وسیله سرکوب یک طبقه توسط طبقه دیگر می‌باشد و همیشه به نفع طبقات حاکم فعالیت می‌نماید، در مرحله کمونیزم از بین رفته و علاوه بر اقتصاد تمامی بخش های جامعه توسط عموم مردم رهبری و کنترل می‌گردد.

در نظام های طبقاتی، مخصوصاً در نظام سرمایه داری، اقتصاد کشورها توسط سکتور خصوصی یا مالکان وسایل تولید طوری رهبری می شود که هر مالک وسایل تولید به صورت مجزا از دیگر تولید کنندگان تلاش می نماید تا برنامه های تولیدی خود را با در نظر داشت قانون عرضه و تقاضا تنظیم نموده و سعی دارد تا تقاضای بازار را خود مرفوع نماید که این نوع سیستم اقتصادی را به نام «اقتصاد بازار» یاد می کند.

با آنهم در نظام سرمایه برای پیشبرد پروژه های کلان اقتصادی مانند اعمار شاهراه ها، بندهای برق و سایر پروژه هایی که سکتور خصوصی به علت نبود مفاد آتی در آنها به فعالیت در آن علاقه نشان نمی دهد، دولت خود تشبث می نماید که به این نوع فعالیت های اقتصادی دولت، می توان نام «اقتصاد مختلط» را داد.

چون هر تولید کننده به فکر مرفوع نمودن تقاضای بازار است، لذا بحران های اقتصادی گاهی به شکل حاد و مزمن آن و گاهی به صورت غیر مشهود و غیر جدی آن به وجود می آید. طوریکه در اوایل شکل گیری نظام سرمایه داری که رقابت آزاد بود، بحران های اقتصادی هر چند سال یکبار به وقوع می پیوست که در نتیجه این بحران ها علاوه بر این که خیل عظیمی از کارگران از کار اخراج می شدند، تولید اضافی یا به ابحار ریخته می شد یا به نحو دیگری از بین می رفت.

با گذشت زمان، نظام سرمایه داری به مرحله بالاتر آن یعنی امپریالیزم و انحصار تحول نمود و رقابت از شکل آزاد به شکل انحصاری آن تغییر کرد. در مرحله امپریالیزم کارتل ها، سندیکا ها، تراست ها و کنسرن ها که اتحادیه های سرمایه داری می باشند، انحصار را به وجود آوردند.

امپریالیزم که به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری از طرف علمای اقتصاد سیاسی شناخته شده، قادر گردیده تا فاصله زمانی بحران های اقتصادی را زیاد ساخته و به جای صدور کالا به صدور سرمایه رو بیاورد. در این مرحله، بورژوازی کمپرادور یا بورژوازی دلال رشد قابل ملاحظه ای نموده و توانسته نقش واسطه قوی را بین کشورهای سرمایه داری و کشورهای نیمه سرمایه داری یا نیمه فیودالی به خوبی بازی نماید.

افغانستان با سه دهه بحران و تجربه تلخی که از تجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی و پیاده نمودن کورکورانه «اقتصاد پلان مرکزی» توسط حزب دموکراتیک خلق داشت، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به تاسی از ماده دهم قانون اساسی افغانستان، اقتصاد بازار را تجربه می نماید.

اقتصاد بازار که در افغانستان از هر گوشه جهان اقتصاد بازارتر است، توانسته کمتر از ۴ درصد مردم را به سرمایه های افسانه ئی برساند، اما زندگی بیشتر از ۹۶ درصد مردم را با خطر مواجه نماید. با گذشت ۱۰ سال از حاکمیت اقتصاد بازار در افغانستان، نه تنها شکاف طبقاتی هر روز عمیق تر شده، بلکه اقتصاد افغانستان بیشتر به یک اقتصاد مصرفی و مافیائی مبدل گشته است. همین اکنون بیشتر از ۵۰ فیصد مردم ما از برکت «اقتصاد بازار» زیر خط فقر زندگی می نمایند.

با آنکه اقتصاد بازار مشخصه نظام سرمایه داری است، ولی دولت تلاش دارد تا آن را در افغانستان به شکل غیر علمی آن نهادینه نماید. با آنکه از طرف بعضی ها تلاش صورت می گیرد تا جامعه افغانستان را سرمایه داری نشان دهند، اما مناسبات اقتصادی و اجتماعی افغانستان کماکان نیمه سرمایه داری- نیمه فیودالی و قبیله ئی می باشد. صرف در شهرهای بزرگ افغانستان مناسبات سرمایه داری به شکل ابتدائی و بدوی آن حاکم گردیده، ولی در اکثریت شهرها و ولایات کشور مناسبات ارباب- رعیتی به وضوح دیده می شود.

با سرازیر شدن اضافه از ۵۰ میلیارد دالر و حضور نظامی ۴۹ کشور جهان با نیروی نظامی نزدیک به ۱۵۰ هزار نفر، افغانستان یکی از فقیرترین و بدبخت ترین کشورهای جهان در تمامی ابعاد زندگی می باشد.

افغانستان شاید یکی از کشورهایی باشد که نظام های اقتصادی مختلط، آزاد و «پلان مرکزی» را تجربه نموده است، اما فقر و بیچارگی را که مردم آن از نظام اقتصاد بازار در جریان ده سال گذشته دیده، شاید در هیچ نوع نظام اقتصادی دیگری ندیده باشد.